

امروز اگر دو ایرانی بخواهند به فارسی سخن بگویند و یا بنویسند و یا به جای سلام علیکم واژه زیبای درود را به کار ببرند، ناگهان چشمها گرد میشود و چشمکها آغاز میگردد که اینان از کدامین ستاره دورافتاده آسمان به زمین افتاده اند که چنین سخن میگویند، زیرا:

- ایرانی را واداشته اند تا نام تازیان را بر خود بگذارند و با افزودن چند پیشوند ننگین و شرم آور که تا ژرفنای روان جان ما را به درد میآورد، همچون غلام، عبد، بنده، چاکر و گاهی کلب به این نامها خود را و فرزندان خود را سرفراز بدانند.
- ایرانی را واداشتند تا در زادروزهای من درآوردی تازیان شادمانی و چراغان نماید.
- ایرانی را واداشتند تا در مرگ روز تازیان همچون دیوانه ها بر سر و کله بکوبد و سینه بدراند و آه و ناله و زاری نماید و های های اشک بریزد، چرا که یک تازی در چهارده سده پیش به دست یک تازی دیگر کشته شده که ستیزشان هم بر سر یک زن به نام ارینب بوده است که نخست نامزد یزید میشود و چون حسین او را گمراه میکند و با گول زدن سوی خود میکشد، بدینگونه کینه جویی یزید برانگیخته میشود و حسین خود را بر سر این به کشتن میدهد.
- ایرانی را واداشتند تا از مرده های تازیان که در زندگی نتوانستند جلوی کشته شدن خود و خانواده و یا بیماری و بدبختی و بیچاره گی هایشان را بگیرند برای خود تندرستی، کامیابی، خوشبختی، دیرزیوی و بهروزی آرزو و درخواست نماید.
- ایرانی را واداشتند تا برای مشتی تازی بیابانی من درآوردی، گنبد و بارگاه بسازد، گل و سبزه بکارد، آیینه کاری نماید و دیگر یادی از ایران و بزرگان و سرفرازان، دلاوران ایران پرست و فرهنگ پر فروغ خود نکند.
- امروز سراسر کشورمان گور مشتی تازی و تازی زاده است. به هر گوشه ای پای بگذاری، گور یک تازی من درآوردی به چشم میخورد. دیگر هیچ نشانی از بزرگان و سرداران و جوانمیری که در راه و برای ایرانی و ایران گام برداشته اند و جان باختند و یا جانبازی ها نمودند و شکوه و سربلندی افریدند، نیست. آرامگاه کوروش بزرگ، نماد مردمی که نخستین پایه گذار آزادی بود، که امروز باختر خود را سرفراز آن میدانند و زیر پوشش آن به کشورهای جهان سوم، دست درازی میکند، باید در بیابانها رها شده باشد و برای تازیان گنبد و بارگاه ساخته شود و هزینه ها برای آیینه کاری و طلاکاری بکار رود و سپس گروهی نادان و گمراه به دور آنها بچرخند و درخواست آموزش یا خوشبختی نمایند. از سلمان فارسی، که به تازیان در کشتار و قتل عام ایرانیان کمک کرد با شکوه و افتخار یاد میشه ولی نامی از رستم فرخزاد نیست، یکی به مهاجمین کمک کرد و دیگری جان خود را در راه دفاع از ایران از دست داد.
- ایرانی را واداشتند که برای برآورده شدن آرزوها و آرمانهایش، سفره عباس و نقی و نقی بیندازد و نیازهای خود را خواستار شود.
- ایرانی را واداشتند تا شبانه روز نام تازیان را بر زبان آورده و به آنها سوگند یاد نماید و از آنها با زاری و لابه، یاری بخواهد.
- ایرانی را واداشتند تا بزرگترین و ارزشمندترین و درخشانترین نشان کشورش را نام ذوالفقار دهد. به سخنی دیگر شمشیر خون آلود یک تبهکار که با آن گردن سدها تن بریده است، نشان کشور باستانی و سرشار از مهر و مهرورزی و پندار و گفتار و کردار نیک گردد که ما به آنها سرفرازیم نه به شمشیر دو لبه و پر از خون علی.
- ایرانی را واداشتند تا پیش از زادن و تا پس از مرگ، اندیشه تازی و گفتار تازی و رفتار تازی همراهش باشد. اگر زاده شد، در گوشش تازی بخوانند و اذان بگویند. اگر همسر برگزید و به واژه های زشت تازی نکاح دست همسرش را در دست او بگذارند.

- اگر مرد با زبان و اندیشه تازی بسراغش بیایند و فرمانهای الله (بت بزرگ تازیان) را که درباره زن بازیها و چاپیدن ها و کشتار و دست و پا بریدنها در آرماگاش بخوانند.
 - ایرانی را واداشتند تا در خنیاگری هم نام تازیان را برگزیند و گوشه ای از دستگاه سه گاه را حاجی حسینی و گوشه ای از شور را حاجیانی بنامد.
 - ایرانی را واداشتند که رنگ سفید نشانه خانواده بنی امیه و رنگ سبز، نشانه خانواده بنی هاشم که تهی دست بودند و زناش در مکه روسپیگری میکردند، نشان پرچم ایران زمین شود و هم چنین شمشیر سر کج تازیان به دست شیر ایرانی داده شود و آنگاه ایرانی خود را سرفراز به این رنگها و شمشیر بداند.
 - ایرانی را واداشتند تا برای جانباختگان را ایران زمین، واژه بیمایه و زشت شهید را به کار گیرد، آغاز نامه را به نام الله و پایان آنرا به نام گروهی از تازیان آلوده سازد، در عروسی انشاالله مبارک باد بگوید و سوگندش را بر قرآن یاد کند.
 - ایرانی را واداشتند که در زورخانه، جایگاه رادمردان و نیکان، نام علی را به کار گیرند و از او یاری بخواهند، بر در دیوار خانه و دکان و جایگاه کار و دفتر، آیه های قرآن و گفته های دروغین علی، حسن، حسین و محمد را بنویسند.
 - ایرانی را واداشتند که دستبند، گردنبد به نام تازیان بسازد و با گردنفرازی به خود بیاویزد و یا همراه داشته باشد.
- برای گول زدن و گمراه کردن ایرانی به دروغ گفته اند و میگویند:
- شهربانو دختر یزدگرد سوم همسر حسین است تا بدینگونه مهر او را بر دل ایرانیان بنشانند.
 - به دنباله این دروغ که میگویند، شاهزاده علی اکبر تا بدینگونه او را پسر شهربانو به شمار آرند و نشان دهند که او ایرانی است.
 - علی هوادار ایران و ایرانی بوده است که درست و ارون این گفتار، علی بارها به ایران لشکر فرستاد و مردم نیشابور و فارس را به دم شمشیر داد و کشتار کرد که در کشتار مردم نیشابور دو پسرش حسن و حسین نیز فرماندهی داشتند.
 - موسی الرضا برای رهایی ایرانیان به خراسان آمد و جانشینی مامون را پذیرفت.
 - مهدی از ایران زمین سر برخواهد خواست.
 - همه امامهای شیعیان زنان ایرانی داشته اند.
- یا بهتر است چنین بگویم:
- از ما شادی و کامکاری را که در آیین ماست، گرفته اند و غم و ناله زاری را که اهریمنی است به ما داده اند، میهن پرستی را گرفته اند و بیگانه پرستی و تازی پرستی را به ما داده اند، فر و شکوه را گرفته اند و سرشکستگی و خواری و پستی را به ما داده اند، فرهنگ پر فروغمان را گرفته اند و فرهنگ بیابانی را به ما داده اند، آیین اهورایی و والايمان را گرفته اند و کیش کشتار و چاپیدن و ستم و بیدادگری را به ما داده اند، سروری را از ما گرفته اند و بردگی و بندگی را به ما داده اند، راستی و درستی را گرفته اند و نیرنگ و دخلکاری را به ما داده اند، دانش و بینش را از ما گرفته اند و یاوه گویی و خرافه گویی و خرافه پرستی را به ما داده اند، پیشرفت را گرفته و واپسگرایی را جانشین آن کرده اند،

سرانجام: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک را گرفتند به جای آنها: پندار بد، گفتار بد، کردار بد را آوردند و ایرانی را آلوده نمودند.

بازده و ره آورد همه اینها جز این نیست که ایرانی دیگر با هویت اصلی خود کاملاً بیگانه شده و سر در گم هر روز بدنبال کسی یا چیزی جدید است تا بدین وسیله روزهای روشن گذشته را از نو بیابد.

سنگش فرهنگ پارسی با فرهنگ تازی
سازمان پاسداران فرهنگ ایران

امروز اگر دو ایرانی بخواهند به فارسی سخن بگویند و

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)

derafsh-kavivani.com